

معارف تحویل نمایم و در مقابل این و یادگار بیست و چهار سال خدمت بنده بمعارف بموجب سند وزارت معارف متعهد شده که اسم مدرسه را الی الابد تغییر ندهد و در دفاتر خود اسم آنجا دبستان دانش بماند. بعد از این قرارداد دولت یکی از چهار مکتب مجانی را که کرایه نشین بود و جای وسیع مناسب نداشت بآنجا نقل فرمود از آنوقت جمیع مخارج آنجا را دولت میدهد.

## قسمت اجتماعی

### دین یا اساس علم و تمدن

(بقیه از شماره قبل)

دیانت و ملت یهود از مرد و زن گویا آل یعقوب ۶۲ نفر بودند، از کنعان مهاجرت کرده در وقتی که یوسف تحویلدار غلات بود بمصر وارد شدند. بواسطه یوسف محترم شده و بتدریج بخدمات دولتی داخل شده و بمقامات عالیہ رسیدند. کرسنگی بدل به نعمت و چاندنشینی بمقامات عالیہ مبدل شده از آنرو جمعیتشان روز افزون شده و صورت قومی یا طایفه‌ای را پیدا کردند. با مرور دهور حسد مصریان نسبت به آل یعقوب ملتهب شده از آنرو گردونه دستگام سیاسی فراغه بر ضد آل اسرائیل چرخیدن گرفته و در اندک مدتی آنها را فقیر و مفلس کرد تا کلر بجائی رسید که خود را بدولت فروخته و قوت لایموت گرفتند. مصریان نیز در ظلم و جور نسبت بانها کوتاهی نکرده و گاهی محض تفریح و تماشا زنی از آل اسرائیل را که درد زه داشته بیدان عمومی و ملاء عام می آوردند تا آن بیچاره در جلو چشم نظاره کنندگان وضع حمل

کند و اسباب تفریح برای تماشاچیان فراهم آید.

در همچو وقتی که آل یعقوب تا باین اندازه گرفتار ظلم و فشار بودند شخصی کنگ که غیر از برادرش کسی زبانش را نمی‌فهمید با بعرضه میدان گذاشته از فرعون آزادی این مظلومان را خواسته و در مقابل عظمت و سلطنت مصر پافشاری و مقاومت کرده و بهر نحوی بود این يك مشت اسرا را از چنگ و چنگال نیز مصریان نجات داده و بیرون برد. این يك مشت اسرا و فقرای اولاد یعقوب در زیر سایه این دین کمر همت را بر بسته در ضمن چهل سال سرگردانی و آوارگی که گاهی از کرده پشیمان می شدند به ارض فلسطین رسیده بمخالقه غلبه و ارض قدس را تصاحب کردند. طولی نکشید که از میان این اسرا و فراریان پادشاهان مقتدری چون شازل، داوود، سلیمان، رحبام یا ربام پیدا شدند فلسطین و اسکندریه در زیر سایه علما و حکمای آل اسرائیل معدن علم و حکمت شد حتی مسلك فراموش خانه (۱۰) که تقریباً در همه ممالک متمدنه پیروی می شود میتوان گفت اساس مسلك «کابالا» یا «کباله» (۱۱) بوده که حکما و متصوفین یهود مخفیانه در اسکندریه و سایر جاها تلقین میکردند. حال سزاوار است که منصف شده و انصاف بدهیم. غیر از دین موسی چه چیز و چه قوه میتواند بنای ملت يك مشت اسرا را چنان در کل زه بگذارد که در این مدت سه هزار سال پایدار و برقرار بماند؟ همه اینکه مغضوب اهل عالمند مع هذا پایدارند.

دیانت و اروپا مدنی بود که اغلب از ملل آسیا پا به دایره ترقی و تمدن گذاشته و انواع خدمات نسبت به نوع بشر بجا می

(۱۰) Free Mason.

(۱۱) Cabala, Kebbaleh.

آوردند چون اهالی اروپا در تارهای عنكبونی تقلید و کهنه پرستی گرفتار بودند ابرهای تیره و نار نادانی و جهالت افق مملکت بآن عظمت را فرا گرفته بود نه مغز متحرك و متفکری داشتند و نه حالت سیر و نکاپو در راه جاده سعادت اگر گاه بیگانه‌ی يك پادشاه عاقبت بینی یا خود يك مرد متفکری در میان آنان پیدا می‌شد مثل يك قطره گلایی بود در يك کاسه آب مضاف. هر پیرمرد یا عجوژه فال کوئی مشورت‌ده در مهمات امور ملك و ملت بود، يك مشت کشیهای از قید جهان رسته و دست از جان شسته در مدت قلیلی اروپائیان را بزیر سایه دیانت نصرانیت آورده علم را تعمیم داده نوشتن و خواندن آموختند (انگلیسیها که امروز پیشقدمترین ملل عالم در علم جهاننداری میباشند بواسطه همت بلند کشیهای در بدر نوشتن و خواندن آموختند و روسهای بدوی و صحراگرد در زیر سایه این دیانت با همه آنکه نهصد سال از عمرش گذشته بود در سایه دیانت عیسوی آدم و متمدن شدند). اجمالاً دیانت نصرانیت ممالك باعظمت امروزه اروپا را از خواری و ذلت جهل و نادانی نجات بخشید. حقیقت این مسئله بر ارباب اطلاع واضح و اطالاه کلام در این موضوع از قبیل تحصیل حاصل میباشد.

دیانت و اعراب اعراب بدکار سوسمار خواری که شیر شتر و خرما را مائدة السماء میدانستند از شدت نادانی و جهالت اولاد خود را از «خشیه املاق» کشته و دختران خود را از کثرت نصب و غیرت زنده بگور کرده زنها را مثل چارپایان خرید و فروش میکردند. گاهی يك نفر صاحب ثروت دوست سیصد بلکه بیشتر زوجات داشت. پس از مرگش اولاد ذکور مادران را مثل سایر متروکات تقسیم و بدلخواه خود با آن بیچارگان معامله میکردند (مثل جنگ حیدری و نعمتی در ایران). دعوی قیس و ینی را

که در موضوع خلاصی يك كنجشك پیش آمده بوده پیش از هزار سال بود که امتداد داده بودند. اجمالاً از شجر حیات غیر از جهل تمری نچیده و در جاده ملیت از منزل بنی فلان و بنی فلان بالاتر نرفته بودند. دین اسلام از میان این اشخاص با این صفات شروع و شیوع و انتشار یافت. طولی نکشید که کلیه این تصبات و اختلافات داخلی بر طرف شده و با رنگ «ان الدین عندالله الاسلام و انما المؤمنون اخوة» يك رنگ شده و به برادری با همدیگر (اعم از اینکه از قبیله عوس بودند یا خروج، بنی کلب یا اسد) اقرار کرده و در ضمن اندک مدتی عظمت ملی خود را با کمال شهامت و جلالت بعالم و عالمیان ثابت کردند که از کمتر ملتی از ملل عالم مثل این دیده شده است. در نتیجه لسان عرب با همه مشکلی در تلفظ لسان مقدس و زبان بین المللی اسلام و اسلامیان شد. ایران، ترك و هند که ملل همجوار بودند سهل است لوای برادری دین اسلام در شرق اقصی شقه کشا کشته و در اعلا قتل جبال جزایر اوقیانوس ساکن باهتر از آمد. الا آن که هزار و چهار صد سال میگذرد می بینیم که اهالی جنوب جزایر فیلیپین و جزایر سولو لسان عربی را مقدس دانسته و بجای زبان خود آن را تحصیل میکنند در زیر دست پرورش دبستان اسلام بغداد، بخارا، سمرقند، جرجان، فرغانه، اصفهان، مصر حتی طلیطله و قرطبه در اندلس دارالعلم شده علوم نافسه قدما را ترجمه و تکمیل کردند معلمین اسلام بودند که جبر و مقابله را در حل معماهای مساحتی بکار بردند، علم نجوم دوره خود را بدرجه کمال رسانیده و بهر ستاره که با چشم دیده می شد نام نهادند که هنوز در بین علمای نجوم معمول و متداول است، کرویت زمین را فهمیدند جای خود دارد با پیمایش دو درجه بشمال و جنوب و

تطبیق او بهم و توافق درین این دو امتحان مساحت دور کره زمین را دریافتند، قمر و انبیق اختراع و استعمال کرده و اساس علم کیمیاگری را بنا نمودند.

حال آیا انصاف است که علما از نقطه نظر علمی و اعراب از نقطه نظر ملی باین خدمات شایان که از دین اسلام بوجود آمده قدردانی نکرده و شکرانه بسزا بجا نیاورند. در اینجا روی سخن با صاحب‌دلان و جوانان تحصیل کرده و تربیت شده در خارجه و ایران می‌باشد. هر کسی قطع نظر از آنکه عالم در فلسفه و حکمت و معلم در الکتریک و رادیو، و مجتهد در علوم اجتماعی باشد، اگر حق گو، انصاف جو، و قدرشناس نباشد عالم و معلم یا فیلسوفش می‌توان گفت چونکه علم را جهل ثمر نبوده و دانش را بار کوتاه دینی نتواند شد.

در نتیجه این مقاله علمای جوان ایران را مخاطب ساخته و با کمال ادب می‌گوید فساد اخلاق و پیدینی دارد در مملکت ما روز بروز زیاده‌تر می‌شود و این مسئله استقلال ظاهری و معنوی ملت ایران را متزلزل می‌سازد چنانکه اوهام و خرافات مذهبی آئینه عقل ملت را مکدر و غبار آلود کند، همانطور هم فساد اخلاق بی‌قیدی یا لامذهبی جسد یک ملت و مملکت را بی‌روح و روان کند. بعضی از جوانهای تحصیل کرده و اروپا دیده موزونی قامت را در برش مقرض خیاط و زیبایی و دلربائی را در غازه و سفیداب دانسته شیفته جلوه‌های ظاهری اروپا شده و از تمدن معنوی و روحانی اروپا بهره نبرده از آنرو قلم بر علم و کم تجربه خود را مطلق‌الغنان کرده با زبان خشن انتقاد، چهار نعل به دین و دیانت زکة مؤسس اساس علم و ادب است حمله ور شده و بگمان خود بملت ایران یا بملل عالم دلسوزی میکند.

هیچ ملتی در دنیا با تمدن عاریه‌ای بسر منزل ترقی و ارتقاء نرسیده است. تمدن عاریه چون قبا و پیراهن عاریه مینماید یا فراخ است یا تنگ، یا دراز است یا کوتاه. معلوم است آلمانها، انگلیسها و فرانسه‌ها شاگرد تمدن رومن و یونان هستند لیکن تمدن رومان و یونان درس ابتدائی آنان بوده، تمدنی که امروز دارا هستند هر یکی از این ملل مستقلاً تشکیل داده‌اند و زیر بار هیچ ملتی نیستند حتی تمدن امروزه آمریکا تمدن عاریه‌ای از انگلستان و آلمان نبوده بلکه تمدن آمریکائی است که مستقلاً بنا آورده‌اند. اروپائیها امروزه استادهاى ما بوده و بما درس ابتدائی میدهند. در مرتبه اولیه باید از آنان قدردانی کرده و وظیفه شاگردی را که سپاسداری و شکرگذاری است بجا بیاوریم. در مرتبه ثانوی باید سعی کرده از تحصیل عاریه یا خود تمدن عاریه‌ای قدم بالاتر گذاشته آنچه که تحصیل کرده‌ایم بزیر تحقیق و تجزیه آورده نواقصش را کامل کنیم تا باین واسطه تمدن ملی (که اروپائی‌ها در آن حق یا ادعائی نداشته باشند) تشکیل دهیم. میدان علم و عمل که علت تشکیل تمدن ملی خواهد بود چنان وسیع و پهناور است که ما جای خود داریم. علمای امروزه اروپ و آمریکا بجهل خود اقرار دارند. پس آیا سزاوار است در میدانی که کرانه‌اش پدیدار نیست ما جولانی نکرده و گوئی نزنیم بالعکس سعی کنیم سال بعد از سال در اطاق ابتدائی تمدن دیگران مانده و برقص شیمی بیاموزیم نتیجه نادانی شده و بالاخره عدم لیاقت ما باستادها ثابت شده و ما را دیگر باطاق درس قبول نخواهند کرد.

عیب عمده و علت اصلی خرابی کار ما ایرانیان کهنه پرستیمان است. ایارج سریع‌العلاج و الاثری که برای مداوای امراض اجتماعی خود انتخاب میکنیم عبارت است از تقلید. این تقلید و

کهنه پرستی چنان در رگ و ریشه ما اثر کرده است که گاهی باعث نومیدی و یأس می شود اینکاش به تقلید اکتفا می کردیم چه اگر تقلیدمان به علمای زنده و در حال حیات بود باز لنک لنکان در عقب قافله ترقی می رفتیم. متأسفانه ما ایرانیان بقا بر میت را جایز میدانیم. يك مشتی از ما آخوند، سید، طلبه، درویش، روضه خوان، کبلاکلمبلی، مؤمن، قوچلمبلی یا خود زاره لو میباشد. این آقایان در تقلید گاهی بقا بر میت را جایز دانسته ملاقات با دست مرطوب با فرنگی مآبها و فوکلی ها و غیرهم جایز نمیدانند. مشتی دیگر از ما جوانان اروپارفته تحصیل کرده دیپلومه «بی ای» و «ام ای» ها هستند. این آقایان نیز در تقلید خودشان بقاء بر میت را جایز دانسته و به استخوانهای پوسیده «وولتر» و امثالش سجده کرده انقلاب خونین خواسته و میخواهند طلبه ها و آخوندها را یا خود جزو اعظم اهالی ایران را در دریای مازندران غرق کنند. سه هزار سال است که (بنا بمثل معروف چون اولاد رستم) ما ایرانیان همدیگر را میکشیم، آیا بس و کافی نیست که هنوز هم سیر نشده انقلاب خونین میخواهیم. اگر آقایان مجتهدین فرصت یافته هر جوان عالم یا خود هر ایرانی مخالف میل خودشان را با اسم مستفرنگ فوکلی، بایی، بهائی، شیخی، صوفی، طبیعی یا لامذهب حد شرعی زده و دستی که برای برداشتن قرآن خلق شده بوده بخون بی گناهان آغشته و آلوده کنند یا بالعکس آقایان اروپائی مآبان و ترییت یافته کان فرصت یافته هر ایرانی را با اسم مجتهد، آخوند، سید، درویش، طلبه، روضه خوان یا عمله موتا بکشتی های روسی بر کرده و در دریای مازندران غرق کنند آیا خواب آن درویش ژولیده و حقیقت بین «علی میماند و حوضش» مصداق پیدا نخواهد کرد. عباراتنا شتی و حسنک واحد و کل

الی ذالك الجمال يشيروا.

آیا برای حفظ ثنونات و ترویج دین مصطفوی و برای ارتقاء به سلم تمدن تعالی و ترقی ملی بجز از کشتن و خون مظلومان یا ظالمان ریختن علاجی و راهی نیست، اگر وولتر و امثالش خونریزی را برای ترقی ملی جایز دانستند یا خودفرانسه‌ها در شورش ملی فلان مقدار آدم کشتند ما را مجبور بتقلید آنها میکند آیا مهندس دانشور عالم هستی ایرانیان را از مغز و خرد بهره‌نبخشیده تا بتوانند دوی دد خود را دریافته و بنای تمدن و ترقی خود در روی سنگ عاریه‌ای از همسایه نگذارند. در زمان وولتر کشتی بخاری نبود، تلگراف نبود، تلفون نبود، رادیو نبود. ایام وولتر در نسبت به ایام ما دوره تاریکی و جهالت بود سزاوار نیست که قدر دوره خود را ندانسته و بقهقرا بدامن وولتر چنگ زنیم. جوانان تحصیل کرده، معلمین و اطبای روحانی و جسمانی ایرانیاتند. اگر تعصب و تقلید را بدرود گفته و همتی کنند ما موفق به تشکیل تمدن ملی خواهیم شد و امروز چون دیه بر عاقل است آنان را باید مذمت و ملامت کرد نه آخوند یا درویش یا طلبه را. چونکه کرانه معلومات یکفر طلبه یا درویش محدود است از تصادفات ناهنجار روزگار دست آن بیچارگان بمطالب امروز و خارج از معلومات خودشان نمیرسد لهذا ایرادی بآنان وارد نه. علاوه آن هیچ بیماری دوی تلخ و ناگوار را با کمال میل و اشتها از دست طیب نمیخورد علی الخصوص با گفتار خشن و ناهنجار حکیم مخلوط شود. اگر مدتی کلر بدین منوال بگذرد و در نتیجه این کشمکشها آخوند تکفیر کرده و بکشد و دپلومه او را سد سیل ترقی دانسته و بکشد نه خسرو بماند نه خسرو پرست. لهذا مجتهدین باید بملائکه‌های آسمان پیشنهادی کرده



و دیپلومه‌ها در اروپا به رقص شیمی امرار حیات کرده و در میان ملل دیگر مستهلك شوند.

خیز که دجله آب از سر ایران گذشت

آه که سیلاب خون ساحت مشرق گرفت

لیانکا جزیره منده‌ناو از جزایر فیلیپین — ۱۹ مرداد ۱۳۰۴

میرزا حسین طوطی مراغه

## جهان‌نمان

### تریت اطفال در ایران

[رهانیدن زنان نادان از دست خرافات و جهالت، بزرگترین کار ثواب و مهم‌ترین خدمت به انسانیت است. با چند مدرسه دختران و دو سه مجله نسوان نمیتوان ریشه این بدبختی را کند. خوب است در تمام مدارس دختران یک روز را منحصر بطلیبات شفاهی کرده تمام زنهای بیسواد و بی‌علم را دعوت کنند و شرایط صحت و نظافت و خانه‌داری را بآنها بفهمانند. — ایران‌شهر]

زهرآخانم — ما سلطان، با کی حرف می‌زدی، چه روده  
 دداز بود، چی میگفت؟  
 ماه سلطان — این زنیکه گداهه سید خانم اول ماهی بود  
 چچه رو بفل من دید فوری فهمید که ناخوشه. میگفت خانم چرا  
 رنگ و روش پریده، خدا نکرده مکه سرما خورده؟ گفتم آره،  
 چی کلش کنم؟ اونم گفت یه خورده گل خدمی رو بجوشون با  
 تخم مرغ هم بزنی، رویه تیکه کینه بمالن او بزاردن رو سینه که  
 خوب به پزونه. حالا نمیدونم چی کار کنم، درس کنم یا نه؟  
 زهرآخانم — خوب نه نه بد نیس، ما که همرو کردیم اینم  
 رو اوئا شاید خدا فرجی بده. واله شاید خودش این ملک و به